



تحریف بزرگ گریز یاران امام حسین (ع) در شب عاشورا

محمد صحتی سردرودی در کتاب «تحریف‌شناسی و تاریخ امام حسین» یکی از تحریفات تاریخ عاشورا را پراکندگی یاران امام (ع) در شب عاشورا می‌داند. وی در کتابش، ابتدا مسئله را از کتاب‌های «معالی السبطين» و «جواهر الکلام فی سوانح الايام» بیان می‌کند.

محمد صحتی سردرودی در کتاب «تحریف‌شناسی و تاریخ امام حسین» یکی از تحریفات تاریخ عاشورا را پراکندگی یاران امام (ع) در شب عاشورا می‌داند. وی در کتابش، ابتدا مسئله را از کتاب‌های «معالی السبطين» و «جواهر الکلام فی سوانح الايام» بیان می‌کند.

به گزارش «تابناک»، «خیمه» در این باره آورده است، آن‌گونه که کتاب «معالی السبطين» نوشته، داستان از این قرار است که سکینه (س) دختر امام حسین (ع) گفته که شنیده است، پدرش در شب عاشورا به اصحاب می‌گوید: «ای قوم من! شما برای این به اینجا آمدید که می‌دانستید من به سوی قومی می‌روم که با من با دل و زبان بیعت کرده‌اند؛ اما اینک کار دگرگون شده است. شیطان آنها را گمراه کرده و آنها خدا را فراموش کرده‌اند و اکنون جز کشتن من قصد و غرضی ندارند. من نمی‌خواهم کسی ناخواسته همراه من کشته شود. هرکس از شما که نمی‌خواهد با من همراه باشد، می‌تواند برگردد. هنوز وقت نگذشته و راه باز است و سیاهی شب همه‌جا گسترده است و شما می‌توانید برگردید...»

هنوز حرف پدر تمام نشده بود که اصحابش پراکنده شدند. ۱۰ نفر، ۱۰ نفر یا ۲۰ نفر، ۲۰ نفر شروع به رفتن کردند و از آنها جز ۷۱ نفر نماند. به پدرم نگاه کردم. دیدم که سرش را پایین انداخته است. گریه راه نفسم را گرفت و ترسیدم که پدرم صدای گریه مرا بشنود. هر طور بود، جلوی گریه‌ام را گرفتم و دستم را به سوی آسمان بلند کردم و گفتم، خدایا همان‌طور که آنها ما را واگذاشتند، تو نیز آنها را واگذار و دعایشان را مستجاب نکن و شفاعت جدم را روز قیامت نصیب آنان نگردان. [صحتی سردرودی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۸ و ۱۶۹] به نقل از معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۰۸

صحتی در ادامه توضیح می‌دهد که یکی از نویسندگان برای معتبر نشان دادن سخن خود به «ناسخ‌التواریخ» به نقل از «مروج الذهب» متوسل شده و بیان کرده، لشکر حسین (ع) ۱۰۰۰ سوار و ۱۰۰ پیاده بوده و آنچه پس از شب عاشورا بر جای مانده، جز ۷۲ کس نبوده است.

وی پس از بیان این نقل قول اضافه می‌کند که اگرچه «مروج الذهب» کتاب معتبری است، چنین عبارتی در آن یافت نمی‌شود، بلکه فقط گزارشی از یاران امام (ع) در ابتدای حرکت به سوی کوفه می‌دهد که اعداد و ارقام آن نیز با این اعداد و ارقام همخوانی ندارد؛ به عبارت دیگر یاران امام (ع) در این کتاب هنگام خروج از مکه ۵۰۰ سواره و حدود ۱۰۰ پیاده بیان شده است.

صحتی معتقد است که تحریف عبارت مسعودی، نویسنده «مروج الذهب» را ابتدا محمدتقی سپهر، نویسنده «ناسخ‌التواریخ» انجام داده و از آنجا به دیگر کتب راه یافته است. وی نه فقط در بی‌اعتباری «ناسخ‌التواریخ» سخنانی را بیان می‌کند، بلکه معتقد است که کتاب‌های «نورالعین»، «اسرار الشهادة»، «مهیج الاحزان» و «مخزن البكاء» که ناقلان خبر پراکنده شدن یاران امام (ع) در شب عاشورا به آنان استناد می‌کنند نیز به کلی بی‌اعتبارند.

اما اصل ماجرا: طبری از زبان علی بن حسین (ع) نقل می‌کند که ایشان می‌گوید: «شنیدم پدرم با یاران خویش می‌گفت: «ستایش خدای تبارک و تعالی را می‌گوییم؛ ستایش نیکو و او را بر گشایش و سختی حمد می‌کنم. خدایا حمد تو می‌کنم که ما را به پیامبری کرامت دادی و قرآن را به ما یاد دادی و به کار دین دانا کردی، گوش و چشم و دلمان بخشیدی و جزو مشرکانمان نکردی؛ اما بعد، یاران شایسته‌تر و بهتر از یارانم نمی‌شناسم و خاندانی از خاندان خودم نکوتر و خویش‌دوست‌تر. خدا همه‌تان را از جانب من پاداش نیک دهد. بدانید که می‌دانم فردا روزمان با این دشمنان چه خواهد شد. بدانید که من اجازه‌تان می‌دهم، با رضایت من همگی‌تان بروید که حقی بر شما ندارم. اینک شب به برتان گرفته، آن را وسیله رفتن کنید.»» [جریر طبری، ۱۳۸۵، ص ۳۰۱۴]

شیخ مفید نیز در الارشاد می‌نویسد: «الا و انی لا اظن یوماً لنا من هولاء، الا و انی قد اذنت لكم فانطلقوا جميعاً فی حل لیس علیکم منی ذمام، هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملاً»؛ «یاران من متوجه باشید، یک امشب بیش در این عالم به سر نمی‌بریم و ما فردا از دست این مردم به سلامت نخواهیم بود. من به شما اجازه می‌دهم که همه‌تان دسته‌جمعی از این سرزمین خارج

شوید و

من بیعت خود را از شما برداشتم و اینک شب و تاریک است. می‌توانید با کمال آسودگی خود را از چنگال دشمنان برهانید.» [محمد بن محمد بن نعمان، ص ۴۴۲]

سید بن طاووس، غلامحسین زرگری‌نژاد و رسول جعفریان نیز هرکدام به نقل از طبری و دیگر تواریخ اسلامی همین عبارات را در کتاب خود آورده‌اند.

طبری همچنین در ادامه آن سخن می‌نویسد که حسین (ع) گفت: «اینک شب شما را برگرفته، آن را وسیله رفتن کنید. هریک از شما دست یکی از خاندان مرا بگیرد و در روستاها و شهرهایتان پراکنده شوید تا خدا گشایش دهد که این قوم مرا می‌خواهند. وقتی به من دست یافتند، از تعقیب دیگران غافل می‌مانند.» گوید، برادرانش و پسرانش و برادرزادگانش و دو پسر عبدالله بن جعفر گفتند: «چرا چنین کنیم، برای آنکه پس از تو بمانیم؟ خدا هرگز چنین روزی را نیاورد.» گوید، نخست عباس این سخن گفت؛ سپس آنها این سخن و امثال آن را به زبان آوردند. [جریب طبری، ۱۳۸۵، ص ۳۰۱۴]

طبری در ادامه می‌آورد که امام (ع) سخنان خود را تکرار و بر رفتن آنان اصرار کرد؛ اما این‌بار نیز یاران ایشان چون مسلم بن عوسجه، سعد بن عبدالله حنفی، زهیر بن قین و دیگران از سر وفاداری سخن گفتند.

مسلم بن عوسجه می‌گوید: «تو را رها کنیم و خدا بداند که در کار ادای حق تو نکوشیده‌ایم؟ نه؛ به خدا باید نیزه‌ام را در سینه‌هاشان بشکنم و با شمشیرم چندان که دسته آن به دستم باشد، ضربتشان بزنم. از تو جدا نمی‌شوم، اگر سلاح برای جنگشان نداشته باشم، به دفاع از تو چندان سنگشان می‌زنم که با تو بمیرم.» [همان، ۳۰۱۶]

سعد بن عبدالله حنفی گفت: «به خدا تو را رها نمی‌کنیم تا خدا بداند که در وجود تو حرمت غیاب پیمبر خدا را نداشته‌ایم. به خدا اگر بدانم کشته می‌شوم سپس زنده می‌شوم آنگاه زنده سوخته می‌شوم و خاکسترم بر باد می‌رود و هفتاد بار چنین می‌کنند از تو جدا نشوم تا پیش رویت بمیرم پس چرا چنین نکنم که یک کشتن است و آنگاه کرامتی که هرگز پایان نمی‌پذیرد.» [همان، ص ۳۰۱۶]

زهیر بن قین نیز چنین اظهار داشت: «به خدا دوست دارم کشته شوم و زنده شوم و باز کشته شوم و به همین صورت هزار بار کشته شوم و خدا با کشته شدن من، بلیه را از جان تو و جان این جوانان خاندان تو دور کند.» [همان، ص ۳۰۱۶]

اظهارات یاران امام (ع) برای سبقت در جانبازی و عرض وفاداری شاید کنایه‌ای هم به نقض عهدکنندگان کوفه باشد. بسیاری از این یاران، کوفی نبودند و برخی نیز که از اهالی عراق بودند، هرگز نامه‌ای برای امام (ع) ننوشتند؛ اما مسئولیت خویش را به‌درستی تشخیص دادند و در این کوران غربت، امام (ع) را تنها نگذاشتند.

این یاری‌کردن با یاری‌رساندن در پیروزی و هنگام تقسیم غنائم بسیار تفاوت دارد. یارانی بودند که از ابتدا تصور می‌کردند امام (ع) پیروز خواهد شد و نصیبی به آنان خواهد رسید؛ اما وقتی کار بالا گرفت و جز شهادت راهی باقی نماند، آنان نیز نماندند. بسیاری یاوران و یاوران نیز چنین‌اند؛ فقط در صورت پیروزی یاورند و در سختی و شکست، جمع دوستان را رها می‌کنند؛ در مقابل، چنین رهبری، چنین یارانی نیز دارد.

رهبری که یاران را آزاد می‌گذارد تا انتخاب کنند؛ حتی مسئولیت شرعی را از دوش آنان بر می‌دارد که شائبه سوءاستفاده از مقام دینی‌اش وجود نداشته باشد، رهبری که در این هنگامه سختی اصرار دارد که همگان بروند و بیعت و وظیفه شرعی را نیز از دوش آنان برمی‌دارد تا با نهایت اختیار و آزادی تصمیم بگیرند، با دیگر رهبران عالم که معمولاً در این اوضاع، خود از مهلکه می‌گریزند و دفاع و اطاعت از خویش را بر فرمانبرداران واجب می‌دانند، تفاوت دارد که به توفیق حق در پرده‌های عاشورایی بیشتر در این باب سخن خواهیم گفت.

مطابق منابع معتبر به نظر نمی‌رسد که یارانی که تا شب عاشورا با امام (ع) بودند، در آن شب ایشان را ترک گفته باشند و به همین دلیل حتی قبل از آنکه مشخص شود که می‌مانند یا می‌روند، امام (ع) از وفاداری آنان می‌گوید و آنان را بهترین و وفادارترین یاران می‌خواند؛ بنابراین فرار یاران امام (ع) در شب عاشورا افسانه‌ای بیش نیست تا شاید گریه‌ای از گونه‌ای سرازیر سازد.

منابع:

جریر طبری، محمد (۱۳۸۵)، تاریخ طبری تاریخ الرسل و الملوك، ترجمة ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر
جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، تاریخ سیاسی اسلام (۲) تاریخ خلفا، قم، انتشارات دلیل ما
زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶)، نهضت امام حسین و قیام کربلا، تهران، انتشارات سمت
صحتی سردرودی، محمد (۱۳۸۶)، تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و
نشر بین الملل
طاووس حلی، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد (۱۳۷۸)، لهوف سید بن طاووس، ترجمه، تعریب و تصحیح
عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام
محمد بن نعمان، ابو عبدالله محمد (۱۳۸۲)، الارشاد، ترجمه و شرح محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، انتشارات اسلامی